

بازخوانی مفهوم اراده‌ی تشریحی در پرتو نظریه‌ی خطابات قانونیه‌ی امام خمینی (ره)

محمدرضا هادی زاده^۱

چکیده

مسئله‌ی «اراده‌ی تشریحی» و نسبت آن با افعال مکلفان، از مباحث بنیادی علم اصول فقه است که در سیر تطوّر اندیشه‌ی اصولی، همواره با چالش‌های تحلیلی و فلسفی همراه بوده است. مشهور اصولیان، اراده‌ی تشریحی را به معنای خواست شارع بر صدور اختیاری افعال از بندگان دانسته‌اند؛ اما این تفسیر با اشکالاتی چون قبح تکلیف به عاجز، لغویت خطاب به عاصی و لزوم تخلف اراده الهی مواجه است. محقق اصفهانی (ره) با انکار اراده‌ی تشریحی و تعریف حقیقت حکم شرعی به «بعث یا زجر به فعل به داعی انبعاث یا انزجار مکلف» کوشید این اشکالات را برطرف سازد، اما امام خمینی (ره) با بازخوانی مفهوم اراده و نفی دوگانگی سنخ اراده‌ی تشریحی و تکوینی، بر پایه‌ی نظریه‌ی ابتکاری خود، یعنی «خطابات قانونیه»، تفسیر نوینی از حقیقت اراده در مقام تشریح ارائه کرد. بر اساس نظریه‌ی خطابات قانونیه، خطابات شرعیه از سنخ قوانین عام و کلی‌اند و اراده‌ی شارع در مقام تشریح، ناظر به جعل و تقنین قانون نوعی است، نه اراده‌ی تحقق افعال از سوی اشخاص مکلف.

مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن واکاوی مبانی دیدگاه امام خمینی (ره)، در پی آن است که نشان دهد چگونه می‌توان با تفسیر اراده‌ی تشریحی به‌عنوان اراده‌ی تقنین نوعی و تقدیری، اشکالات اصولیان درباره‌ی انحلال خطابات شرعی را برطرف ساخت. نوآوری این پژوهش در آن است که برای نخستین بار، نسبت میان دو نظریه‌ی «اراده‌ی تشریحی» و «خطابات قانونیه» در منظومه‌ی فکری امام خمینی (ره) تبیین و بازسازی شده و بدین‌سان روشن می‌شود که نظریه‌ی خطابات قانونیه در واقع، صورت منتخ و نظام‌مند همان اراده‌ی الهی در مقام تشریح و جعل قانون است.

واژگان کلیدی: اراده‌ی تکوینی، اراده‌ی تشریحی، خطابات قانونیه، امام خمینی (ره)، تکلیف.



۱. مقدمه

در نظام معرفتی اسلام، رابطه‌ی میان اراده‌ی الهی و رفتار اختیاری انسان از بنیادی‌ترین مسائل فلسفی و کلامی است که در علم اصول فقه نیز بازتابی عمیق یافته است. این مسئله در قالب بحث از «اراده‌ی تشریحی» و نسبت آن با افعال مکلفان، یکی از محوری‌ترین مباحث مربوط به تحلیل حقیقت حکم شرعی به شمار می‌آید. در سیر تاریخی علم اصول، دو گونه اراده برای خداوند مورد بحث قرار گرفته است: «اراده‌ی تکوینی» که ناظر به تحقق قطعی مراد در عالم خارج است (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۶)، و «اراده‌ی تشریحی» که متضمن خواست شارع بر انجام افعالی از سوی بندگان، به اختیار و اراده‌ی خود آنان می‌باشد.

بر اساس تلقی مشهور اصولیان، اراده‌ی تشریحی عبارت است از خواست و میل الهی به صدور فعل از مکلف؛ اراده‌ای که در مقام تشریح و تقنین، از طریق اوامر و نواهی شرعی ابراز می‌گردد و در مقام تحقق، منوط به اختیار انسان است. (مشکینی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۶۵؛ نائینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۲۲؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۶؛ بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱ ص ۱۸۲)

با وجود این، تبیین دقیق ماهیت اراده‌ی تشریحی و نسبت آن با اراده‌ی تکوینی، از دیرباز محل مناقشه میان متکلمان و اصولیان بوده است. اشکالاتی همچون قبح تکلیف به عاجز، لغویت خطاب به عاصی، امتناع خطاب به جاهل، و لزوم تخلف اراده‌ی الهی موجب شد که برخی اندیشمندان، در امکان و معناداری «اراده‌ی تشریحی» به معنای مشهور تشکیک کنند. در این میان، محقق اصفهانی، معتقد است تفاوت اراده‌ی تکوینی و تشریحی در متعلق آن‌هاست: اراده‌ی تکوینی به فعل خود مرید تعلق می‌گیرد، ولی اراده‌ی تشریحی به فعل غیر. در اراده‌ی تکوینی، انسان پس از تصوّر و تصدیق فایده‌ی فعلی، شوق و میل درونی‌اش به حدّ اکمل می‌رسد و مستقیماً به انجام آن اقدام می‌کند. اما در اراده‌ی تشریحی، فایده از فعل دیگری حاصل می‌شود و چون فعل غیر در اختیار مرید نیست، او تنها با بعث و زجر (امر و نهی) می‌تواند انگیزه‌ی انجام آن را در دیگری ایجاد کند. با این حال، او معتقد است که در مورد خداوند، اراده‌ی تشریحی به این معنا اصلاً وجود ندارد، زیرا خداوند از



افعال بندگان هیچ نفعی نمی‌برد. حقیقت اراده‌ی الهی، «علم به صلاح» است؛ هرگاه علم الهی به صلاح امری تعلق گیرد، همان علم علت برای تحقق آن در تکوین یا تشریح می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۹ - ۲۸۳)

امام خمینی (ره) با بازخوانی دقیق مفهوم اراده در مقام تشریح و نفی دوگانگی سنخی میان اراده‌ی تشریحی و اراده‌ی تکوینی، تصریح می‌کنند که آنچه در اصطلاح به «اراده‌ی تشریحی» و «اراده‌ی تکوینی» تعبیر می‌شود، دو حقیقت متمایز نیست، بلکه هر دو مصداق یک اراده‌اند که گاه به جعل و تشریح قانون تعلق می‌گیرد و گاه به تحقق امور خارجی؛ و به همین جهت، برای دفع توهم دوگانگی، شایسته است از اراده‌ی تشریحی به «اراده‌ی تشریح» و از اراده‌ی تکوینی به «اراده‌ی تکوین» تعبیر شود. (امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۷۱)

در پرتو این مبنا، امام خمینی (ره) نظریه‌ی بدیع و نظامند خود را با عنوان «خطابات قانونیه» ارائه کرد. این نظریه نه صرفاً در تفسیر خطابات شرعی، بلکه در بازشناسی نحوه تعلق اراده‌ی الهی در تشریح قانون نقش تعیین‌کننده دارد. ایشان با تحلیل بنیادین ماهیت خطابات شرعی، نشان داد که خطابات شارع از سنخ قوانین عام و کلی است، نه اوامر شخصی متوجه افراد معین. (امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۲۳؛ سبحانی و امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۷)

بدین ترتیب، نظریه‌ی خطابات قانونیه تبیینی دقیق از چگونگی تعلق اراده‌ی الهی در مقام تشریح قانون به دست می‌دهد. در پرتو این نظریه، اراده‌ی شارع نه خواست تحقق افعال از مکلفان، بلکه اراده به جعل و تقنین قانونی نوعی و کلی است که مکلفان با اختیار خود در برابر آن مسئولند. (سبحانی و امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۳)

از این رو، امام خمینی (ره) با تفسیر نوینی که نظریه‌ی خطابات قانونیه از اراده در مقام تشریح ارائه می‌دهد، توانستند ضمن حفظ اغلب مبانی مشهور اصولیان درباره‌ی اراده‌ی تشریحی، اشکالات وارده بر نظریه‌ی انحلال خطاب را همچون لغویت تکلیف نسبت به عاصی، تخلف اراده‌ی الهی و... به شیوه‌ای عقلانی و منسجم حل نمایند.

با وجود پژوهش‌های متعددی که درباره‌ی نظریه‌ی خطابات قانونیه یا اراده‌ی تشریحی به صورت مستقل انجام شده است. (مانند: اسماعیل‌تبار، ش ۱۳۹۹؛ فروغی،



۱۴۰۰ش؛ اسماعیلی، ۱۴۰۱ش؛ راغبی و صدوقی، ۱۳۹۸ش؛ عرب صالحی، ۱۳۹۶ش؛ موسوی و نجیبی، ۱۳۹۹ش؛ مقیمی، ۱۳۹۳ش؛ خمینی و افضل‌ی قادی، ۱۳۸۸ش)، تحلیل نسبت میان این دو نظریه در منظومه‌ی فکری امام خمینی (ره) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر آثار موجود یا به تبیین نظریه‌ی خطابات قانونیه از منظر فقهی پرداخته‌اند، یا دیدگاه محقق اصفهانی (ره) را در باب انکار اراده‌ی تشریحی را بررسی کرده‌اند، بی‌آنکه پیوند ساختاری این دو محور را در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) آشکار سازند.

ازاین‌رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که:

«نظریه‌ی خطابات قانونیه - در عین تحفظ بر اصالت مفهومی و مصون بودن از اشکالات اصولیون - با چه بیانی می‌تواند تفسیری جدید از «اراده‌ی تشریحی» باشد؟» در پرتو این پرسش اصلی، چند پرسش فرعی نیز مسیر پژوهش را روشن می‌سازد: نخست آنکه اراده‌ی تشریحی در تلقی مشهور اصولیان چه ساختار مفهومی دارد و مبانی آن چگونه به پیدایش اشکالاتی نظیر قبح خطاب به جاهل و عاجز، لغویت خطاب به عاصی و لزوم تخلف اراده‌ی الهی منجر می‌شود؟

دوم آنکه محقق اصفهانی (ره) با چه تحلیلی به انکار اراده‌ی تشریحی می‌رسد و تقریر وی چه لوازم و پیامدهایی در فهم حقیقت حکم شرعی بر جای می‌گذارد؟ سوم آنکه امام خمینی (ره) بر اساس نظریه‌ی خطابات قانونیه، چه بازخوانی‌ای از اراده‌ی تشریحی ارائه می‌کنند و این نظریه چگونه می‌تواند نارسایی‌های تقریر مشهور و اشکالات نظریه‌ی انحلال خطاب را رفع کند؟ و نهایتاً اینکه نسبت مفهومی و نظام‌مند میان نظریه‌ی خطابات قانونیه و اراده‌ی تشریحی در منظومه‌ی فکری امام خمینی چگونه تبیین می‌شود و این نسبت چه تأثیری بر فهم سازوکار تشریح و نقش مکلف در امثال احکام دارد؟ طرح این پرسش‌های فرعی چارچوب تحلیل پژوهش حاضر را شکل داده و ساختار مباحث آتی را جهت می‌بخشد.

مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی مبانی نظری دیدگاه امام خمینی (ره) و مقایسه‌ی تطبیقی آن با آرای محقق اصفهانی (ره) و سایر اصولیان متقدم، به دنبال اثبات این فرضیه است که نظریه‌ی خطابات قانونیه، در حقیقت، صورت منقح و عقلانی اراده‌ی الهی در ساحت تشریح است؛ و بدین‌سان، می‌توان



گفت امام خمینی (ره) با ارائه این نظریه، هم به حلّ مناقشه دیرین درباره‌ی اراده‌ی تشریحی دست یافته و هم چارچوبی فلسفی و اصولی برای تبیین نوین رابطه خدا و مکلفان در نظام تشریح اسلامی فراهم ساخته است.

۲. مفهوم شناسی

به منظور ورود دقیق به بحث و پرهیز از هرگونه ابهام در مراحل تحلیل، لازم است مفاهیم بنیادینی که در سراسر این پژوهش نقش محوری دارند، پیشاپیش تبیین و تعریف شوند. اصطلاحاتی همچون «اراده»، «اراده‌ی تکوینی»، «اراده‌ی تشریحی»، «خطاب شرعی»، «حکم شرعی»، «تکلیف»، «قانون» و «خطابات قانونیه» هر یک در دستگاه اصولی دارای بار معنایی خاصی اند و بدون روشن‌سازی آن‌ها، تحلیل نسبت میان اراده‌ی تشریحی و نظریه‌ی خطابات قانونیه سامان نمی‌یابد.

اراده: یکی از صفات نفس است که به ایجاد یا ترک فعلی تعلّق می‌گیرد و دارای مقدماتی، از جمله مرحله‌ی تصوّر است؛ یعنی انسان ابتدا چیزی را تصور نموده و سپس بررسی می‌کند که آیا فایده و مصلحتی دارد یا نه، بعد از تصدیق فایده‌ی آن، به آن تمایل پیدا می‌کند و به دنبال آن، هیجانی در نفس او پیدا شده و در پایان، حالت نفسانیه‌ای به نام «اراده» برای وی پدید می‌آید که از آن به «شوق مؤکّد» تعبیر نموده‌اند. (مشکینی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۶۴)

اراده‌ی تشریحی: در برابر «اراده‌ی تکوینی» قرار دارد و به آن دسته از اراده‌های شارع یا قانون‌گذار اطلاق می‌شود که ناظر به جعل، تشریح و اعلام قانون درباره‌ی افعال مکلفان است. در این معنا، اراده‌ی تشریح عبارت است از خواست شارع نسبت به انجام اختیاری فعل از سوی مکلف. (بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۸۲)

به بیان دقیق‌تر، هرگاه قانون‌گذار با تشریح یک حکم، انجام یا ترک عملی را بر مکلفان مطلوب خود قرار دهد و این مطلوبیت را در قالب امر، نهی یا هرگونه جعل قانونی ابراز کند، این خواست «اراده‌ی تشریحی» نامیده می‌شود؛ مانند اراده‌ی خداوند به انجام عبادات و واجبات از سوی بندگان بر پایه‌ی اختیار آنان.

اراده‌ی تکوینی: از اقسام اراده‌ی الهی و از صفات خدا، به معنای ایجاد و آفرینش



چیزی بدون دخالت اراده‌ی دیگری است. در اراده‌ی تکوینی، متعلّق اراده، به محض اراده کردن و به طور مستقیم و بدون واسطه در خارج پدید می‌آید (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۲) و محال است آنچه اراده شده طبق اراده‌ی اراده کننده، پدید نیاید. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۷).

قابل ذکر است که اراده‌ی تکوینی در برابر اراده‌ی تشریحی قرار می‌گیرد. موضوع اراده‌ی تکوینی، فعل خودِ فاعل است و تحقّق آن بدون واسطه رخ می‌دهد، در حالی که موضوع اراده‌ی تشریحی، فعل دیگری است. در اراده‌ی تکوینی خداوند، هر آنچه اراده شود حتماً واقع می‌گردد؛ اما در اراده‌ی تشریحی امکان تخلف و عدم تحقّق وجود دارد. علاوه بر این، اراده‌ی تشریحی برخلاف اراده‌ی تکوینی، تنها به افعال اختیاری تعلق می‌گیرد.

خطاب شرعی: کلمه‌ی خطاب، مصدر است و در لغت به معنای کلام بین دو فرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۹۸) و به معنای آشکار ساختن مراد و منظور گوینده، به وسیله‌ی سخن گفتن و بکارگیری ادوات خطاب می‌باشد، خواه به قصد تفهیم و تفهّم باشد، خواه به انگیزه‌های دیگر، مانند قانون گذاری. (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۸) و خطاب شرعی به خطابی گفته می‌شود که از ناحیه‌ی شارع مقدّس به قصد بیان وظیفه‌ی شرعی مکلفان، صادر گردیده است. در واقع خطاب شرعی دلالت کننده بر حکم شرعی است، اما خود حکم شرعی نیست؛ حکم شرعی مدلول آن خطاب است. به‌عنوان مثال، خطاب شرعی «أَقْرِ الصَّلَاةَ» دلالت بر وجوب نماز دارد و خطاب شرعی «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» دلالت بر وجوب روزه دارد. در این موارد، وجوب نماز و وجوب روزه مدلول‌های خطابات شرعی هستند و خطابات شرعی وسیله‌ای برای آشکارسازی و تبیین احکام شرعی به شمار می‌آیند. (اشکنانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۷۴) بنابراین نظریه‌ی صحیح، این خطاب شامل حاضران، غایبان و معدومان، هر سه، می‌شود. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۷۶)

حکم شرعی: کلمه‌ی حکم، مصدر و اسم مصدر از ریشه «حَ كَ مَ»، به معنای قضاوت کردن، بازداشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت است. (جوهری، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۱۹۰۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۹۱) در منابع اصول فقه، تعاریف متعدّدی از حکم



شرعی ارائه شده که به تدریج جامع‌تر و کامل‌تر شده‌اند. برخی از اصولیان متقدم، حکم شرعی را به‌عنوان خطاب شارع یا خداوند که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد تعریف کرده‌اند؛ (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵) اما در بین برخی از فقها و اصولیان معاصر، مراد از حکم شرعی، قانونی است که خداوند برای تنظیم زندگی انسان‌ها وضع کرده است. (صدر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۱)

تکلیف: از ماده‌ی کَلَفْتُ گرفته شده که به معنی سختی و مشقت است، (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۷). در فقه، تکلیف را خواست شارع برای انجام دادن یا انجام ندادن امری دانسته‌اند که برآوردن آن خواست، مستلزم سختی و مشقت است. ثبوت تکلیف بر انسان، متوقف بر شرایطی است که برخی از آنها شرعی هستند، مانند استطاعت که شرط وجوب حج است و برخی عقلی که به آنها «شرایط عامه‌ی تکلیف» می‌گویند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۵۵)

قانون: مجموعه قواعد و احکام وضع شده توسط قدرت عالی یا نهادهای قانونی است که برای تنظیم روابط افراد و گروه‌ها، حفظ حقوق آنان و تضمین رفتار مطلوب از طریق پاداش و مجازات به کار می‌رود و اجرای آن بر عهده‌ی دستگاه قضایی است. علاوه بر این، قانون می‌تواند به معنای قواعد علمی یا ریاضی مانند «قانون جاذبه»، مجموعه قواعد سازمانی مانند «قانون رهبانی» یا مقررات عمومی برای سامان‌دهی امور خاص مانند «قانون راهنمایی و رانندگی» نیز باشد. (دارالمشرق، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۸۹)

خطابات قانونیه: «خطابات قانونیه» خطاب‌هایی هستند که شارع در آن‌ها عنوانی کلی و جامع را موضوع قرار می‌دهد و مکلفان را بدون لحاظ خصوصیات فردی، به صورت نوعی و قانونی مخاطب می‌سازد. در این نوع خطاب، حکم به تعداد افراد منحل نمی‌شود؛ زیرا شارع در مقام جعل، افراد را به نحو جزئی لحاظ نمی‌کند، بلکه حکم را بر عنوان کلی انشا و ابراز می‌کند. (نورمفیدی، ۱۳۹۳ش، ص ۸۲)

۳. دیدگاه مشهور و محقق کمپانی در مسئله‌ی اراده‌ی تشریحی

همانطور که اشاره شد، مشهور اصولیان، اراده‌ی تشریحی را از اقسام اراده‌ی الهی و از صفات فعل خداوند می‌دانند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: اراده‌ی شارع بر انجام



کاری از سوی مکلفان مختار (بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۸۳).

بنابر این دیدگاه، اراده‌ی تشریحی همان خواست تشریحی خداوند نسبت به فعل مکلف است و ملازم با صدور امر و نهی از جانب شارع می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که امر و نهی، مظهر اراده‌ی تشریحی خداوند در مقام بیان و قانون‌گذاری شمرده می‌شود. در نتیجه، طبق مبنای مشهور، اراده‌ی تشریحی به معنای اراده‌ی تحقّق فعل از مکلف است، و حکم شرعی، جلوه و ظهور همان اراده در قالب امر و نهی است؛ از این رو، میان اراده‌ی تشریحی و جعل حکم، نوعی اتحاد و تطابق برقرار است؛ شارع چون اراده می‌کند که مکلف کاری را انجام دهد، همان اراده را در قالب جعل حکم و خطاب مولوی اظهار می‌کند. با این حال، این تفسیر از حکم تنها یکی از اقوال مطرح در حقیقت حکم است و اصولیان در این باره آراء متعدّدی مطرح کرده‌اند. (روحانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۸)

محقق اصفهانی (کمپانی) با تحلیل فلسفی خود، فرآیند شکل‌گیری اراده را در مراتب مختلف نفس تبیین می‌کند. بر اساس قاعده‌ی «النفس فی وحدتها کلّ القوی»، نفس انسانی با وجود وحدت، دارای قوای متعدّد از جمله عاقله، شوقیه و عامله است. صدور فعل اختیاری از انسان، مستلزم گذر مرحله‌ی در این قوا است: ابتدا در قوه‌ی عاقله، فایده‌ی فعل تصوّر می‌شود؛ سپس با تصدیق بازگشت این فایده به خود، شوق در قوه‌ی شوقیه پدید می‌آید. این شوق وقتی به کمال خود می‌رسد، به «شوق مؤکّد» تبدیل می‌شود که همان اراده است. در نهایت، این اراده موجب تحریک قوه‌ی عامله و انجام فعل می‌گردد. بنابراین، اراده، مرحله‌ی نهایی و کمال یافته شوق است که منجر به عمل می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۹)

با این مقدمه، مرحوم کمپانی تفاوت اراده‌ی تکوینی و تشریحی را در «نوع متعلّق» آن می‌داند. وی توضیح می‌دهد که اراده‌ی تکوینی هنگامی است که فایده‌ی فعل، مستقیماً به خود شخص باز می‌گردد و فعل، بی‌واسطه در اختیار او قرار دارد؛ بنابراین همان اراده، موجب صدور فعل می‌شود. در مقابل، اراده‌ی تشریحی وقتی است که فایده، در فعل دیگری تحقق می‌یابد و شخص برای دستیابی به آن، نیازمند ایجاد انگیزه در دیگری از طریق «بعث و زجر» (امر و نهی) است. از این رو، تفاوت اصلی



این دو اراده، در متعلق آنهاست: اراده‌ی تکوینی متوجه فعل خود مرید است، در حالی که اراده‌ی تشریحی متوجه فعل غیر است، بدون آنکه تقابل ماهوی بین آنها وجود داشته باشد (همان، ج ۱، ص ۲۸۰).

ایشان با تسری این تحلیل به ساحت الهی، وقوع اراده‌ی تشریحی را در مورد خداوند محال می‌دانند، زیرا ذات خداوند کامل مطلق و بی‌نیاز است و دریافت سود از فعل دیگری در مورد او تصوّرپذیر نیست. از این رو، تنها اراده‌ی تکوینی در خداوند تحقق دارد. ایشان حقیقت اراده‌ی الهی را همان «علم به صلاح» می‌دانند؛ به این ترتیب که علم خداوند به مصالح و مفاسد، خود، منشأ تحقق افعال، اعم از تکوینی (مانند ایجاد موجودات) و تشریحی (مانند وضع احکام) است.

بنابراین، اراده‌ی الهی، عین علم اوست و تخلف مراد از آن محال است. تفاوت اصلی اراده‌ی الهی با اراده‌ی انسانی در این است که اراده‌ی انسان متأثر از شوق است، در حالی که اراده‌ی خداوند ناشی از «ابتهاج ذاتی» اوست و تشریح احکام نیز جلوه‌ای از همان اراده‌ی تکوینی و ابتهاج ذاتی محسوب می‌شود. (همان، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۲)

نتایج مهم این دیدگاه آن است که اراده‌ی تشریحی نه تنها در خداوند محقق نمی‌شود، بلکه در انبیاء و اولیاء نیز وجود ندارد؛ چرا که آنان از هر نقصی مبرا بوده و از فعل دیگران سودی نمی‌برند. با این حال، این به معنای نفی امر و نهی (بعث و زجر) نیست، بلکه این افعال، خود ناشی از علم به صلاح بندگان است، نه اراده‌ی تشریحی. بنابراین، اراده، علت بعث است، نه عین آن. بر این اساس، حقیقت حکم شرعی از منظر مرحوم کمپانی، «انشای بعث و زجر از سوی شارع» برای ایجاد انگیزه در مکلف است، بدون آنکه متوقف بر اراده‌ی نفسانی باشد. (همان، ج ۳، ص ۱۲۱) در این دیدگاه، بعث و زجر الهی صرفاً ایجادکننده زمینه و انگیزه است و تحقق فعل در گرو اراده‌ی آزاد انسان و عدم موانع است.

ایشان برای رفع اشکال تعارض علم الهی با عصیان بندگان می‌گویند: علم خداوند به صلاح بندگان، علت تشریح و بعث است، اما این علم به معنای اراده‌ی تکوینی الزام‌آور نیست که موجب تحقق قطعی فعل شود. خداوند با علم به اینکه برخی از



بندگان از امر او تبعیت نمی‌کنند، باز هم بعث می‌کند، زیرا بعث و زجر الهی به قصد ایجاد داعی و فراهم کردن زمینه هدایت است، نه به عنوان علت تامه‌ی فعل. به این ترتیب، در نظام اراده‌ی الهی جمع میان علم به عصیان و صدور بعث و زجر ممکن و معقول خواهد بود. (همان، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲)

نتیجه آنکه بر اساس مبنای مرحوم کمپانی، اراده‌ی تکوینی و تشریحی در حقیقت دو حیث از یک واقعیت‌اند و تفاوتشان در متعلق است؛ اما در ذات الهی و نفوس کامله، اراده‌ی تشریحی به معنای انسانی آن تحقق ندارد. در مورد خداوند، اراده، همان علم به صلاح است و تشریح احکام و بعث بندگان نیز جلوه‌ای از همین علم و نظام تکوینی کامل الهی است؛ بنابراین، اراده‌ی تشریحی در خداوند و اولیای کامل او معنا ندارد، هرچند بعث و زجر و امر و نهی در مرتبه فعل و تشریح تحقق دارد، و حقیقت تکلیف چیزی جز بعث یا زجر به داعی جعل داعی و ایجاد انگیزه در مکلف نیست.

به بیان دیگر، شارع در نگاه مرحوم کمپانی با صدور اوامر و نواهی، مکلف عالم به حکم را به صورت اعتباری و تنزیلی تحریک می‌کند؛ به گونه‌ای که این تحریک در سطح تشریح و قانون‌گذاری معنا دارد، نه در سطح تکوین و تحقق خارجی لذا نظریه‌ی ایشان درباره‌ی اراده‌ی تشریحی، تلاشی است برای حفظ تنزیه ساحت الهی از تعلق اراده به افعال بندگان، و در عین حال، تبیین فلسفه صدور اوامر و نواهی شرعی بر پایه‌ی نظامی اعتباری و قانونی. این دیدگاه، ضمن فاصله‌گیری از رویکرد مشهور اصولیان، افق تازه‌ای در تحلیل حقیقت تکلیف و نسبت آن با اراده‌ی الهی می‌گشاید.

۴. تکمیل دیدگاه محقق اصفهانی توسط امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با تکمیل دیدگاه محقق اصفهانی درباره‌ی اراده‌ی تشریحی و حقیقت حکم، تبیینی نوین از حقیقت اراده‌ی تشریحی ارائه کرده است. امام خمینی (ره) در کتاب تهذیب الأصول با نقد تلقی رایج، بیان می‌کند که مقصود از اراده‌ی تشریحی، «خواست تحقق فعل از جانب مکلفان» نیست (امام خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۴۱۲). زیرا اگر اراده‌ی الهی به تحقق عینی افعال مکلفان تعلق می‌گرفت، لازمه‌ی آن، عدم امکان عصیان و تحقق قطعی اطاعت بود؛ امری که با اختیار واقعی



مکلفان و وقوع نافرمانی در عالم خارج، سازگاری ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۲۲)

بر اساس تحلیل امام خمینی (ره)، اراده‌ی تشریح در حقیقت، به معنای اراده‌ی خداوند به «تقنین و جعل قانون عام» است، نه اراده به انجام فعل توسط مکلف. به تعبیر دقیق‌تر ایشان، اراده‌ی تشریحی، همان اراده‌ی الهی به «تشریح حکم» و «ابلاغ قانون» است که از مجرای بیان و اعلام احکام الهی به مردم تحقق می‌یابد؛ از این رو، این اراده نه در مقام ایجاد فعل از سوی مکلف، که در مقام ایجاد «نظام تشریح» و قانون‌گذاری الهی قرار دارد. (سبحانی و امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹)

بدین ترتیب، در منظومه‌ی اصولی امام خمینی (ره)، اراده‌ی تشریح در واقع همان اراده‌ی خداوند به «جعل و اعلام حکم کلی» است، نه اراده به «تحقق امتثال خارجی». این تبیین دقیق، افزون بر آنکه با مبنای عقلی در تحلیل فرایند قانون‌گذاری الهی هماهنگی کامل دارد، به صورت بنیادینی از اشکال «تخلف اراده‌ی الهی» و سایر اشکالات جلوگیری می‌کند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تفسیر امام خمینی (ره) از اراده‌ی تشریحی، در عین حال که استمرار و تکامل منطقی نظریه‌ی محقق اصفهانی (ره) به نظر می‌رسد، در دستگاه فکری ایشان و در چارچوب نظریه‌ی «خطابات قانونیه»، از نظام‌مندی و وضوح بیشتری برخوردار گردیده است.

۵. نقش نظریه‌ی خطابات قانونیه در بازخوانی مفهوم اراده‌ی تشریحی

امام خمینی حکم تکلیفی را امری اعتباری می‌داند (امام خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۳۸). ایشان پس از بررسی و نقد مبانی مختلف، معتقد است که اراده‌ی هر فرد، از جمله مولا، به عمل خود او تعلق دارد و نه به عمل دیگری (همان، ج ۱، ص ۴۱۲). بنابراین، نمی‌توان اراده‌ی تشریحی را به معنای اراده نسبت به نفس عمل دیگران یا اراده در جهت واداشتن مکلف به انجام عمل تفسیر کرد، زیرا چنین برداشتی مستلزم آن است که با اراده‌ی الهی صدور فعل از مکلف الزامی باشد و امکان مخالفت او منتفی شود. (سبحانی و امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹)

از نظر ایشان، اراده‌ی تشریحی عبارت است از اراده‌ی بعث مکلف از جانب مولا



همان، ج ۱، ص ۳۹۸) و حقیقت حکم، چه در حکم تکلیفی و چه در حکم وضعی، امری اعتباری است که ناشی از بعث و انشای مولا می‌باشد و اراده‌ی تشریحی، مانند سایر مقدمات حکم، از مبادی حصول حکم محسوب می‌شود و نه از مقومات ذاتی آن (امام خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ ج ۲، ص ۱۳۸).

همچنین، انشای حکم، مشابه دیگر انشائات عقلایی، صرفاً وسیله‌ای برای ایجاد اعتباریات است. ایشان در دفاع از این دیدگاه، به شهادت اهل عرف و عقلا استناد می‌کنند که صرف صدور امر از مولا برای الزام عبد به عمل کافی است، بدون آنکه ضرورتاً تصور شود این امر ناشی از اراده‌ی مولا بوده است. (همان، ج ۱، ص ۹۴ و ۳۵۳) در ادامه، این تحلیل زمینه‌ساز نظریه‌ی بدیع امام خمینی در حوزه‌ی خطابات شرعی، تحت عنوان «خطابات قانونیه» شد. ایشان با تقسیم خطابات شرعی به شخصی و قانونی و با ارائه‌ی نظریه‌ی «خطابات قانونیه»، در حقیقت، تبیین و تعریفی متفاوت از قضایای حقیقیه و خارجیه ارائه می‌دهد که به پیدایش و تعریفی جدید از این دو قسم قضیه می‌انجامد. (نورمفیدی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۹-۶۶ و ۷۵)

در مقابل این دیدگاه، مشهور اصولیان متقدم بر این باور استوار بودند که هر خطاب شرعی، در مقام تحقق، به تعداد مکلفان «منحل» می‌شود. به این معنا که حکم الهی نسبت به هر یک از افراد موضوع، جعل مستقلی دارد؛ به گونه‌ای که اگر فردی آن را امتثال کند، مستحق ثواب می‌گردد و اگر دیگری عصیان ورزد، سزاوار عقاب خواهد بود. (بروجردی نجفی و عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۳؛ خونی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۸؛ نایینی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۷، ۲۲۳-۲۲۴، ۴۴۱-۴۴۲ و ۴۵۹؛ نایینی، ۱۴۰۳ش، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲ و ج ۲، ص ۵۱۱)

بر این اساس، قضیه‌ی شرعی‌ای مانند «أقیموا الصَّلَاةَ» در واقع به تعداد همه‌ی مکلفان واجد شرایط، خطاب مستقلی محسوب می‌شود. این مبنا، که به «نظریه‌ی انحلال خطاب» شهرت یافته، مبتنی بر تصور احکام شرعی به مثابه مجموعه‌ای از خطابات شخصی و جزئی است که هر یک، متوجه مکلفی خاص می‌گردد.

امام خمینی (ره) در تقابل با این نظریه‌ی مشهور، دیدگاهی نو و مبنایارایانه ارائه نمودند که تحت عنوان «خطابات قانونیه» شناخته می‌شود. ایشان با تکیه بر تحلیلی



دقیق، استدلال می‌کنند که اغلب خطابات شرعی، از سنخ «قانون» اند، نه از سنخ «امر و خطاب شخصی». بر این پایه، خطاب الهی، واحد و عام است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۳، ص ۴۲۲؛ سبحانی و امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۷؛ امام خمینی ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۸)

در این دیدگاه، اراده‌ی تشریحی خداوند نه اراده بر انبعاث و تحریک یک‌یک مکلفان، بلکه اراده بر جعل قانون و تشریح کلی است؛ از همین رو، ایشان حقیقت تشریح را «جعل عمومی قانون» دانسته‌اند، نه اراده بر انجام فعل از سوی هر مکلف. در این چارچوب، تعبیراتی مانند «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الناس» یا «یا ایها العلماء» ناظر به خطاب به جوامع مؤمنان، انسان‌ها یا عالمان است؛ نه اشخاص متعدّد به نحو انحلالی.

یکی از شواهد مهم خطابات قانونیه، سیره‌ی عقلایی در قانون‌گذاری است؛ زیرا در نظام‌های حقوقی عرفی نیز قوانین متوجه جامعه است نه افراد، و شارع مقدّس در تشریح احکام از همین روش عقلایی پیروی کرده است. بر اساس این مبنا، حقیقت تشریح و قانون‌گذاری در اسلام، جعل قانونی عام است که ناظر به نظم جامعه‌ی ایمانی می‌باشد، نه تحمیل تکالیف فردی به صورت انشای متعدّد. (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۲۵-۲۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۴۷-۴۱۲-۴۱۳؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۱۴)

از این رو، نظریه‌ی خطابات قانونیه، نقطه‌ی عطفی در تبیین ماهیت اراده‌ی تشریحی الهی و ارتباط آن با ساختار تقنین در شریعت محسوب می‌شود.

۶. چالش‌ها و اشکالات نظریه‌ی انحلال خطابات شرعی

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در تقابل با دیدگاه مشهور اصولیان که قائل به «انحلال خطابات شرعی» به تعداد مکلفان است، امام خمینی (ره) با ارائه‌ی نظریه‌ی بدیع «خطابات قانونیه»، تحوّل بنیادین در منطق فهم اوامر و نواهی شرعی پدید آوردند. اساس این نظریه که بر «عدم انحلال خطاب» استوار است؛ بدین معنا که خطابات الهی در مقام تشریح، دارای ماهیتی کلی و عام هستند و خطاب به شخص یا فرد خاصی نیستند که نیازمند احراز شرایطی مانند علم، قدرت یا التفات در هر مکلف باشند.



از منظر ایشان، پذیرش نظریه‌ی انحلال، موجب پیدایش اشکالات و تناقض‌های متعددی در نظام تکلیف و اراده‌ی تشریحی الهی می‌گردد که برای رفع آن‌ها، راهی جز نفی انحلال و پذیرش کلیت خطاب وجود ندارد. (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ سبحانی و امام خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۲-۲۳۱)

در آثار اصولیان، چندین اشکال بنیادین بر قول به انحلال طرح شده که هر یک به تنهایی می‌تواند مبنای نظریه‌ی مشهور را با تردید مواجه سازد. مهم‌ترین اشکالات به شرح زیر است:

الف. قبح خطاب به جاهل و عاجز: با فرض انحلال، خطاب به فرد جاهل یا عاجز، قبیح و ممتنع خواهد بود؛ درحالی‌که عمومیت و شمول شریعت اقتضا می‌کند احکام، همه‌ی افراد اعم از عالم و جاهل یا قادر و عاجز را دربرگیرد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳)

ب. امتناع تکلیف نسبت به غیرمبتلی: اگر بپذیریم که خطابات شرعی - اعم از تکلیفی و وضعی - به خطابات جزئیة منحل می‌شوند و نسبت به هر فرد، حالت و شرایط او جعل مستقلی دارند، نتیجه‌ای فاسد و غیرقابل التزام در پی خواهد داشت و آن «نسبی بودن احکام وضعی است».

توضیح آنکه قطعاً خطاب در احکام وضعیه، متوجه افراد نیست و به خطابات جزئیة منحل نمی‌شود مثلاً نمی‌توان گفت قضیه‌ی «خون نجس است» به میلیونها حکم وضعی به عدد افراد خون که در این عالم وجود دارند، منحل شده و در حالات و شرایط مختلف تغییر می‌کند به این معنی که مثلاً گفته شود خونی که محل ابتلاء مکلف است نجس بوده و خونی که محل ابتلاء او نیست نجس نمی‌باشد. پس چنین تفصیلی به حسب حالات و شرایط مختلف در مورد احکام وضعیه وجود ندارد چون موجب هرج و مرج در فقه می‌شود. لذا نتیجه آن است که احکام وضعیه به خطابات متعدد و مستقل به تعداد افراد موضوع منحل نمی‌شوند.

احکام تکلیفیه هم از این جهت مانند احکام وضعیه‌اند به عبارت دیگر، نحوه‌ی جعل احکام تکلیفیه، بر وزان جعل احکام وضعیه است؛ چون شارع دو نحوه جعل ندارد، بلکه روش تشریح او در احکام وضعیه و احکام تکلیفیه یکسان است. بنابراین



همان طور که در مورد احکام وضعیه حکم را بدون توجه به افراد و مصادیق و شرایط و حالات مکلفین جعل می‌کند، در احکام تکلیفیه هم به همین شکل، حکم شرعی جعل شده است. (سبحانی و امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۸ و ج ۳، ص ۲۳۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۲۱)

ج. قبح تکلیف کفّار: بر پایه‌ی این نظریه، تکلیف کردن کفّار قبل از اسلام قبیح خواهد بود؛ زیرا بعث وقتی مترشح می‌گردد که انبعاث ممکن باشد و این دسته از افراد، انبعاث نمی‌پذیرند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۳، ص ۴۱۵-۴۲۷؛ سبحانی و خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱)

د. تحقّق اصل برائت: با فرض انحلال، اگر انسان در مقام بررسی قرار گیرد که آیا قادر به انجام تکلیف است یا اینکه عاجز است، می‌توان بدون تحقیق، اصل برائت را جاری کرده و تکلیف را از او ساقط کرد. ولی، مطابق نظر فقها، لازم است ابتدا بررسی شود که آیا شخص، قدرت انجام تکلیف را دارد یا خیر. این نکته دلالت می‌کند بر اینکه تکلیف الهی حتی بر عاجز نیز مترتب است. زیرا اگر قدرت شرط تعلق تکلیف بود، دیگر دلیلی برای ضرورت بررسی قدرت فرد وجود نداشت و باید همانند سایر موارد، اصل برائت جاری می‌شد. اما در مواردی که شک در توانایی فرد وجود دارد، نمی‌توان تکلیف را نادیده گرفت و این خود نشان می‌دهد که قدرت شخص، شرط تعلق تکلیف نیست. (همان، ج ۳، ص ۲۳۲)

ه. تخلف در اراده‌ی الهی: در صورت انحلال، اراده‌ی تشریحی به انجام تکلیف توسط مکلف تعلق گرفته است و مکلف عاصی از این تکلیف سرپیچی کرده است و این، تخلف در اراده‌ی الهی را نتیجه می‌دهد. (جمعی از اساتید، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱؛ نورمفیدی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۱)

و. سقوط قضا از جاهل: بر مبنای انحلال، قضای تکلیف فوت شده از فرد جاهل ساقط می‌شود؛ زیرا با فقدان علم، اصل تکلیف منتفی بوده است. این نتیجه‌ای است که نظام تکلیف را با آشفتگی مواجه می‌سازد. (نورمفیدی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۳)

امام خمینی (ره) با استناد به این نوع اشکالات، استنتاج می‌کنند که قول به انحلال، نه تنها عمومیت احکام الهی را نقض می‌کند، بلکه به تخلف در اراده‌ی



تشریحی خداوند می‌انجامد؛ از این‌رو، نظریه‌ی «خطابات قانونیه» را ارائه می‌دهند که بر اساس آن، خطاب شرعی، واحد و کلی است و به‌مثابه قانونی عام الهی، برای تمامی مکلفان حجّت محسوب می‌شود، بی‌آنکه به شرایط خاصی مانند علم، جهل، قدرت یا عجز افراد وابسته باشد.

۷. تحلیل اراده‌ی تشریحی در پرتو خطابات قانونیه

چنان‌که اشاره شد، در مکتب مشهور اصولی، اراده‌ی تشریحی به آن قسم از اراده‌ی الهی گفته می‌شود که شارع قصد می‌کند عملی اختیاری از مکلف صادر شود. بر این اساس:

الف. اراده‌ی تشریحی تفاوت ماهوی با اراده‌ی تکوینی دارد؛ زیرا اراده‌ی تکوینی، اراده به تحقق فعل از جانب خود فاعل است، درحالی‌که اراده‌ی تشریحی به فعلی تعلق دارد که دیگران (مکلفین) آن را انجام دهند.

ب. در این معنا، تعلق اراده‌ی تشریحی به فعل مکلف، به معنای این نیست که شارع، مکلف را ناگزیر از آن فعل می‌سازد؛ بلکه شارع حکم را جعل می‌کند و می‌خواهد که مکلف مطابق اختیار خود عمل کند.

ج. امکان تخلف در اراده‌ی تشریحی پذیرفته است؛ یعنی ممکن است مکلف به حکم شارع عمل نکند. این قابلیت تخلف، از تمایز اصلی میان اراده‌ی تشریحی و تکوینی است.

د. مشهور اصولیان اراده‌ی تشریحی را جزء اراده‌ی الهی می‌دانند و آن را در تحلیل حکم و تعلق تکلیف دخیل می‌دانند.

بدین سان، در معنای مشهور، اراده‌ی تشریحی شارع شامل سه مؤلفه است: جعل حکم، ابلاغ حکم و شمول حکم نسبت به افراد موضوع (مکلفان).

اکنون اگر این برداشت از اراده‌ی تشریحی پذیرفته شود و در عین حال نظریه‌ی خطابات قانونیه نیز معتبر دانسته شود - که بر اساس آن، خطابات شرعی در مقام تشریح، واحد و کلی اند و به تعداد مکلفان منحل نمی‌شوند - باید تبیین شود که چگونه می‌توان میان این دو معنا جمع کرد.



در این چارچوب، اراده‌ی تشریحی شارع همچنان متوجه جعل حکم است؛ با این تفاوت که این جعل، به صورت یک خطاب کلی و واحد صورت می‌گیرد، یعنی «خطاب قانونی» که اثر آن بر تمامی مکلفان موضوع عنوان عام جاری است؛ به بیان دیگر، شارع، حکم را به جامعه‌ی مکلفین به عنوان یک کلیت ارائه و ابلاغ می‌کند و سپس این کلیت در مقام اجرا بر افراد اعمال می‌شود، بدون آن‌که خطاب به تک تک افراد به طور منفرد صادر شود.

با پذیرش این فرض، بسیاری از اشکالات مذکور نسبت به نظریه‌ی انحلال به نحو قابل توجهی کاهش می‌یابد یا پاسخ‌های معقولی برای آن‌ها یافت می‌شود. در ادامه، تحلیل هر یک از این شبهات، با توجه به این دیدگاه به طور دقیق خواهد آمد.

الف. قبح خطاب به جاهل و عاجز: در چارچوب خطابات قانونیه، خطاب، یک حکم کلی است که به «عموم مکلفان» عرضه می‌شود. این خطاب کلی، ذاتاً شامل جاهل و عاجز نیز می‌شود، اما تکلیف بالفعل و الزام عملی برای آنان منوط به فراهم آمدن شرایط (علم و قدرت) است؛ بنابراین، قبحی پیش نمی‌آید، چراکه خطاب، مستقیماً متوجه شخص ناتوان نشده، بلکه او تحت شمول یک قانون عام قرار گرفته است.

ب. امتناع تکلیف نسبت به غیرمبتلی: در چارچوب خطابات قانونیه، قانون شرعی به صورت کلی و برای همه‌ی شرایط جعل شده است. فقدان موقعیت عملی (عدم ابتلاء) در برخی افراد، به معنای خروج آنان از تحت شمول قانون کلی نیست، بلکه تنها به این معناست که مصداق عینی و الزام عملی آن قانون برای آنان محقق نشده است، اما قانون همچنان به قوت خود باقی است.

ج. قبح تکلیف کفار: در نظریه‌ی خطابات قانونیه، خطاب کلی شامل همه است، قانون کلی، شأنی عام دارد و همه افراد، صرف نظر از وضعیت اعتقادی یا عملی‌شان، در دایره‌ی شمول آن قرار می‌گیرند.

د. تحقق اصل براءت: در چارچوب خطابات قانونیه با وجود یک خطاب کلی قطعی، اصل اولیه، وجوب اجرای آن قانون است. شک در قدرت برخی افراد برای اجرا، دلیل مستقلاً برای سقوط تکلیف محسوب نمی‌شود.



ه. تخلف در اراده‌ی الهی: در چارچوب خطابات قانونیه باید گفت در این دیدگاه، اراده‌ی تشریحی خداوند واحد است، زیرا اراده به جعل یک قانون کلی بوده است. این اراده‌ی واحد، به طور یکسان همه‌ی مکلفان را در طول زمان در بر می‌گیرد. بنابراین، هیچ‌گونه تخلف اراده‌ای پیش نمی‌آید.

و. سقوط قضا از جاهل: در چارچوب خطابات قانونیه باید گفت اگر کسی از روی جهل، تکلیفی را ترک کند، باید قضای آن بر عهده‌اش باشد زیرا وجوب قضا، خود، بخشی از همان قانون کلی است. وقتی فردی به هر دلیل (حتی جهل) فعل واجبی را ترک می‌کند، تحت شمول حکم ثانویه‌ی همان قانون (یعنی وجوب قضا) قرار می‌گیرد. این امر، استمرار حاکمیت آن قانون کلی را نشان می‌دهد.

۸. تفسیر نوین امام خمینی از اراده‌ی تشریحی و قلمرو آن

در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، شواهد متعددی وجود دارد که با تکیه بر نظریه‌ی «خطابات قانونیه»، به بازخوانی و اصلاح نظریه‌ی مشهور در مورد «اراده‌ی تشریحی» می‌پردازد. ایشان در تبیین خود، تفسیری نوین از اراده‌ی تشریحی ارائه می‌دهند که در عین حفظ جنبه «فعلیت» اراده‌ی الهی در مرحله‌ی جعل، آن را از حیث تعلق «تقدیری» می‌دانند؛ به عبارت دیگر، هرچند شارع در مقام قانون‌گذاری و تشریح، به صورت قطعی و منجز، اراده‌ی جعل حکم دارد، اما این اراده به فعل مکلف، «بر تقدیر و فرض تحقق شرایط» آن تعلق می‌گیرد.

بدین ترتیب، اراده‌ی تشریحی، ناظر به وجوب انجام فعل خاصی است مشروط به فراهم آمدن زمینه‌های لازم از قبیل علم، قدرت و اختیار مکلف. بر این اساس، وجوب ناشی از چنین اراده‌ای نه یک وجوب فعلی، بلکه «وجوب تقدیری» است که در نظام فقهی، معادل «وجوب انشائی» در نظر گرفته می‌شود. (سبحانی و خمینی، بی‌تا،

ج ۱، ص ۳۲۱ و ۴۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۲، ص ۳۰۶)

بنابراین، در منظومه‌ی فکری امام خمینی (ره)، اراده‌ی تشریحی به معنای «اراده‌ی جعل قانون کلی» با اراده‌ی مشهور اصولیان - یعنی اراده‌ی فعل مکلف به نحو اختیاری - در تعارض نیست، بلکه این دو معنا در ساحت‌های متفاوت تحقق دارند.



در مرحله‌ی تشریح، اراده‌ی شارع به جعل قانون به نحو کلی تعلّق می‌گیرد (اراده‌ی فعلی تشریحی) و در مرحله‌ی امثال، اراده‌ی مکلف به فعل اختیاری بر اساس آن قانون تحقّق می‌یابد؛ پس اراده‌ی الهی به افعال بندگان از مجرای تشریح عام و تقدیری می‌گذرد، نه به نحو مستقیم و شخصی.

نتیجه آنکه در چارچوب نظریه‌ی خطابات قانونیه، مفهوم «اراده‌ی تشریحی تقدیری» حلقه‌ی اتصال میان دو تفسیر از اراده‌ی الهی است: از یک سو، اراده‌ی قانون‌گذاری کلی و عمومی (به معنای مقصود امام خمینی) و از سوی دیگر، اراده‌ی متوجّه به فعل مکلف (به معنای مشهور). این پیوند مفهومی، نه تنها موجب رفع تعارض میان دو مبنا می‌شود، بلکه پاسخگوی اشکالات وارده بر نظریه‌ی انحلال خطاب نیز هست؛ زیرا شارع، قانون را به نحو کلی تشریح کرده و اراده‌ی تحقّق آن را بر تقدیر اختیار و استطاعت مکلف نهاده است. در نتیجه، هم جامعیت احکام محفوظ می‌ماند و هم قبح خطاب به جاهل، عاجز یا کافر منتفی می‌شود.

همچنین امام خمینی (ره) تصریح می‌فرماید که «اراده‌ی تشریحی» به معنای اراده‌ی تحقّق فعل از سوی مکلف نیست؛ زیرا در آن صورت لازم می‌آید که این اراده‌ی الهی هرگز از مرادش تخلف نکند و در نتیجه، امکان عصیان از بین برود؛ بنابراین، اراده‌ی تشریحی در نگاه امام، اراده‌ای است ناظر به جعل و تقنین حکم الهی به نحو کلی و عام، نه اراده‌ی تحقّق فعل در خارج. این نوع اراده تنها به مرحله‌ی قانون‌گذاری و تشریح مربوط است، نه به مرحله اجرا و امثال. بدین ترتیب، اراده‌ی تشریحی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، عین اراده‌ی تقنین و تشریح است، و همین معنا، وجه جمع روشنی میان نظریه‌ی خطابات قانونیه و معنای اراده‌ی الهی در مقام تشریح به شمار می‌آید؛ زیرا هر دو ناظر به جعل کلی و خطاب عمومی شریعت‌اند، نه ناظر به تحریک و تکلیف فردی مکلفان. (امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۲۲)

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که امام خمینی (ره) در تبیین خود از اراده‌ی تشریحی، درصدد ارائه‌ی قرآنتی عقلانی و منسجم از رابطه‌ی میان «تشریح قانون کلی الهی» و «تحقّق خارجی فعل مکلف» است.

در ادامه‌ی این تبیین باید گفت، امام خمینی (ره) با دقتی اصولی و فلسفی، میان



دو گونه «غرض» در امر و نهی الهی تفکیک می‌کند. نخست، غرض در نفس انشاء و بعث صوری است؛ در این حالت، شارع صرفاً برای اظهار مقام مولویت، امر یا نهی می‌کند، بی‌آنکه الزاماً اراده‌ی تحقق فعل در خارج را داشته باشد. چنین اوامر و نواهی، در حقیقت، ناظر به تثبیت مقام قانون‌گذاری و اظهار سلطه‌ی تشریحی‌اند و از حوزه‌ی بحث اراده‌ی تشریحی خارج محسوب می‌شوند، زیرا غرض در این سنخ، صرفاً اعتبار و انشاء است، نه تحقق فعل مکلف.

در مقابل، غرض در نوع دوم، وصول به متعلقات امر و نهی است؛ یعنی آنجا که هدف شارع، تحقق واقعی فعل مأمور به در خارج و انبعاث مکلف به‌سوی آن است. در این مقام، اراده‌ی تشریحی شارع تابع اراده‌ی تکوینی او نسبت به تحقق غرض است و تنها در صورتی معنا می‌یابد که امکان تحقق غرض از سوی مکلف، دست‌کم به نحو تقدیری، وجود داشته باشد؛ ازاین‌رو، اراده‌ی تشریحی شارع به افعال مکلفان، اراده‌ای تقدیری و مشروط است؛ زیرا صدور امر تشریحی بدون امکان تحقق عقلایی غرض، لغو و ممتنع خواهد بود.

بدین‌ترتیب، شارع در مقام تشریح، قانونی عام را بر مبنای مصالح نوعیه جعل می‌کند و صرفاً امکان تحقق غرض در میان نوع انسان‌ها، برای صدور خطاب کافی است؛ نه آنکه تحقق فعل از تمامی افراد، شرط فعلیت خطاب باشد. از این منظر، مواردی چون جهل، عجز یا فقدان شرایط خاص در برخی افراد، موجب سقوط اصل قانون یا انتفای اراده‌ی تشریحی نمی‌شود؛ اما در مواردی که علم به امتناع مطلق تحقق فعل وجود دارد، اساساً صدور امر تشریحی معقول نخواهد بود، زیرا اراده‌ای نسبت به تحقق فعل شکل نمی‌گیرد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اوامر و نواهی شارع، در حدود و قلمرو امکان عقلایی است، نه الزاماً در سطح تحقق کامل خارجی. تا زمانی که وصول به متعلق ممکن و معقول باشد، خطاب تشریحی نیز معنا و موضوعیت دارد؛ اما هرگاه امکان وصول به کلی منتفی گردد، اراده‌ی تشریحی شارع نیز به نحو تقدیری منتفی خواهد شد، زیرا در چنین فرضی، تحقق غرض تشریح غیرقابل تصور است. (جوادی



۹. نتیجه‌گیری

بررسی مفاهیم «اراده‌ی تشریحی» و «خطابات قانونیه» در منظومه‌ی فکری امام خمینی (ره) نشان داد که ایشان با بازخوانی دقیق حقیقت اراده‌ی الهی و نفی دوگانگی سنخی میان اراده‌ی تشریحی و اراده‌ی تکوینی، معنای اراده در مقام تشریح را در چارچوب نظریه‌ی خطابات قانونیه بازسازی کرده‌اند. در این بازخوانی، اراده‌ی تشریح به معنای اراده به جعل و تقنین قانون کلی و عام تفسیر می‌شود و تحقق آن در خارج، تقدیری و وابسته به شرایط و اختیار مکلفان است.

به بیان دیگر نظریه‌ی خطابات قانونیه، قالبی نظام‌مند است که طبق آن خطاب شرعی، یک قانون عام و کلی است که بر مکلفان تحت عنوان نوعی «انسان مکلف» منطبق می‌شود. از این منظر، اراده‌ی تشریح، همان اراده‌ی خداوند به جعل قانون کلی است.

بازخوانی امام خمینی (ره) از اراده‌ی تشریح یا همان اراده‌ی تشریحی طبق اصطلاح مشهور، پیوند منطقی میان «تشریح قانون الهی» و «امثال اختیاری انسان» برقرار می‌کند و تصویری منسجم از نظام تشریح در فقه اسلامی ارائه می‌دهد که توانسته است جامعیت شریعت را تبیین و اشکالات وارده بر نظریه‌ی انحلال را همچون تخلف اراده‌ی الهی و... به شیوه‌ای عقلانی و منطقی برطرف کند.



فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس زکریاء القزوینی الرازی، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹ق، دار الفکر عام النشر.
۲. اسماعیل تبار، احمد، اراده ی تشریحی و معنای مراد الهی، دیدگاه های حقوق قضایی، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۹۲.
۳. اسماعیلی، محمدعلی، ارزیابی نظریه ی «انکار اراده تشریحی خدا» در اندیشه ی محقق اصفهانی، کلام اسلامی بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۲۱.
۴. اشکنانی، محمدحسین، ۱۴۳۰ق، دروس فی أصول الفقه: توضیح الحلقة الثانیة، قم، باقیات.
۵. اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدرّیة فی شرح الکفایة، ۱۴۲۹ق، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث.
۶. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، خمینی، روح الله، و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵-۱۴۲۷. أنوار الهدیة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۲، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، و زارعی سبزواری، عباسعلی، ۱۴۳۰ق، کفایة الأصول (طبع جامعه مدرسین)، ج ۳، قم، ایران: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، و مؤسسه آل البيت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه آل البيت (ع) لإحیاء التراث.
۹. بجنوردی، حسن، ۱۳۷۹ ش - ۱۴۲۱ق، منتهی الأصول، ج ۲، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۰. بروجردی نجفی، محمدتقی، و عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۷ق، نهاية الأفكار، ج ۴، قم، ایران: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. جمعی از اساتید، ۱۳۸۶ش، خطابات قانونیه، ج ۱، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، و خمینی، روح الله، ۱۳۹۷ ش - ۱۴۴۰ق، تحریر الأصول، ج ۴، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۶۸ش، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تهران، دار العلم للملایین.
۱۴. خمینی، روح الله، و تقوی اشتهاردی، حسین، ۱۳۷۶ - ۱۴۱۸، تنقیح الأصول: تقریر ابحاث امام الخمینی. ج ۴، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. خمینی، روح الله، ۱۳۹۲ - ۱۴۳۴، مناهج الوصول إلى علم الأصول. ج ۲، تهران، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (ره).
۱۶. خمینی، سیدحسن: افضلی قادی، فرحناز، خطابات قانونیه، پژوهشنامه متین، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۴۳
۱۷. خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶ ش - ۱۴۱۸ق، تحریرات فی الأصول، قم، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. خمینی، روح الله، ۱۳۷۶ ش، جواهر الأصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خمینی، مصطفی، ۱۳۷۸ ش، تحریرات فی الفقه: الواجبات فی الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (ره).



۲۰. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی أصول الفقه، قم، انصاریان.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم، و فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی أصول الفقه: تقریراً لبحث ابوالقاسم الخوئی، قم، ایران: انصاریان.
۲۲. دارالمشرق، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، ۲۰۰۰م، بیروت، دارالمشرق.
۲۳. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، و جمعی از محققان، ۱۳۸۹ش، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، قم، ایران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۴. راغبی، محمدعلی و صدوقی، امین، درآمدی تحلیلی به نظریه‌ی خطابات قانونی امام خمینی (ره) و پیامدهای آن در فقه عبادات، فقه و اصول (دانشگاه فردوسی مشهد) بهار ۱۴۰۱ - شماره‌ی ۱۲۸
۲۵. راغبی، محمدعلی و صدوقی، امین، بررسی فقهی حقوقی پیامدهای نظریه‌ی خطابات قانونیه در معاملات، پژوهشنامه‌ی متین، زمستان ۱۳۹۸، شماره‌ی ۸۵.
۲۶. راغبی، محمدعلی و صدوقی، امین، نظریه‌ی خطابات قانونیه امام خمینی (ره) و پیامدهای آن در فقه سیاسی، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۹۳.
۲۷. روحانی، محمد، ۱۴۱۳ق، منتقى الأصول، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، و خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا، تهذیب الأصول، ج ۳، قم، ایران: اسماعیلیان.
۲۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳ش، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۳۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، الاهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، چاپ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۳۱. سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۷ق، تهذیب الأصول، بیروت، مؤسسة المنار.
۳۲. سلیمانی امیری، حسین و محمدی، سیدمهدی، کنکاش در اثریخشی دو نظریه‌ی قضایای شرطیه و خطابات قانونیه بر پذیرش انحلال، پژوهشنامه اصول فقه اسلامی، بهار ۱۴۰۱ش، شماره‌ی ۵
۳۳. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، محقق حلی، جعفر بن حسن، استادی، رضا، میانجی، ابراهیم، آخوندی، علی، قوچانی، عباس، و قوچانی، محمود. بی‌تا. جواهر الکلام «فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۴۳، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. صدر، محمد باقر، ۱۴۱۹ق، دروس فی علم الأصول، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۳۵. صدر، محمدباقر، و هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۱۷ش - ۱۹۹۷م، بحوث فی علم الأصول (الهاشمی الشاهرودی)، ج ۷، قم، ایران: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۳۶. طباطبایی حکیم، محمد سعید، ۱۳۹۲ش - ۱۴۳۴ق، المحکم فی اصول الفقه، قم، ایران: دارالهلal.
۳۷. طباطبایی قمی، تقی، ۱۳۷۱ش، آراؤنا فی اصول الفقه، قم، ایران: محلاتی.
۳۸. عرب صالحی، محمد، تحلیل خطابات قانونیه، آثار، اشکالات و پاسخ آن، فقه و اصول (دانشگاه فردوسی مشهد) پاییز ۱۳۹۶، شماره‌ی ۱۱۰



۳۹. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الأصول، ۱۴۱۳ق، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دادستان، محمد، و روزنامه‌ی آموزشی پژوهشی فیضیه، ۱۳۷۷ ش، سیری کامل در اصول فقه: دوره ده ساله دروس خارج اصول حضرت آیه الله فاضل لنکرانی، قم، ایران: فیضیه.
۴۱. فروغی، روح الله، دیدگاه محقق اصفهانی در انکار اراده تشریحی، پژوهش های اصولی تابستان ۱۴۰۰، شماره ی ۲۷.
۴۲. قیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۴۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۴. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۷۴ش، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها: فی بابہ جید فرید، و فی موضوعه مبتکر و حید نتائج انظار المحققین و عصارة أفكار المتأخرین، ج ۱. قم، ایران: نشر الهادی.
۴۵. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۹۲ش، الأصول (تحریر المعالم - اصطلاحات الأصول، المشکینی)، قم، مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر.
۴۶. مقیمی، ابوالقاسم، خطابات قانونیه، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، بهار ۱۳۹۳، پیش شماره ی ۱۰.
۴۷. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۳۷۹ش، قم، عالمه.
۴۸. موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۳۷۹ش، ۱۴۲۱ق، منتهی الاصول، تهران، چاپ اول، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج.
۴۹. موسوی خمینی، سیدحسن، نظری بر نقدهای شهید خمینی بر مقدمات پاسخ ابداعی امام خمینی (ره) به مسأله‌ی ضد، پژوهشنامه‌ی متین زمستان ۱۳۸۵، شماره ۳۳.
۵۰. موسوی، سیدمحمدتقی و نجیبی، محمدعلی، نگاهی به حجیت، اشکالات نقد، آثار و ثمرات، نظریه‌ی خطابات قانونیه امام خمینی (ره)، مطالعات اصول فقه امامیه بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ی ۱۳.
۵۱. نایینی، محمدحسین و کاظمی خراسانی، محمدعلی، ۱۴۰۳ش، ۱۴۴۶ق، فوائد الأصول، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۵۲. نایینی، محمدحسین، و خوئی، ابوالقاسم. بی تا، أجود التقریرات، قم، ایران: کتابفروشی مصطفوی.
۵۳. نورمفیدی، مجتبی، ۱۳۹۳ش، بررسی نظریه‌ی خطابات قانونیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).